بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 18 مهر 1397.

بحث در جایی هست که ما شک داریم در اینکه یک طرف از اطراف علم اجمالی خارج از محل ابتلا هست یا نیست. آیا در اینجا علم اجمالی منجّز هست یا نیست؟ خب روی مبنای ما در بحث تنجیز علم اجمالی که می گفتیم برائت عقلی یعنی ما در واقع می گفتیم در مواردی که یک طرف خارج از محل ابتلا باشد برائت عقلیه جاری می شود. و نیازی به بحث برائت شرعیه نیست. جلسه قبل توضیح دادیم. روی این مبنا حکم صورت شک تقریبا روشن است. به دلیل اینکه خب ما یقین نداریم که یک علم اجمالی منجّز اینجا وجود دارد. قبح عقاب بلا بیان این مورد را می گیرد. آن بحث مقتضی و مانع هم یقین نداریم که مقتضی تکلیف فعلی که موضوع تنجیز هست تکلیف تحریکی وجود دارد. بحث مقتضی و مانع هم روشن است که نیست.

سؤال:

پاسخ: آره احتمال دارد در طرفی که خارج از محل ابتلا است آن مظنون الحصول باشد این احتمال باعث می شود که شک در مقتضی تکلیف وجود داشته باشد. تکلیف لازم الامتثال. ادله خاصه هم که این چون شک داریم که خارج از محل ابتلا است ادله خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را ثابت می کرد این را هم ما شک در خروج از محل ابتلا شک در شمول ان ادلّه داریم بنابراین دلیلی بر تنجیز نخواهیم داشت. البته یک نکته ای هست اینجا بعد عرض می کنم. عمده بحث این است که آیا این جاها برائت شرعیه حالا منهای ما در مرحله برائت عقلیه می گفتیم حکم برائت است اگر حالا برائت عقلیه را کسی قائل نشد مثل شهید صدر که اصلا برائت عقلیه را قائل نیست قائل به مسلک حق الطاعه هست و اینها. و عدم تنجیز علم اجمالی در مواردی که یک طرفش خارج از محل ابتلا هست را با برائت شرعیه اثبات میکردیم. ببینیم آیا ما اینجا می توانیم تمسک کنیم یا خیر. خب اینجا شهید صدر یک بیانی دارند این بیان چون از جهاتی ما با ایشان در مسلک هم تا حدودی موافق بودیم که به همان ارتکاز در حرمت مخالفت قطعیه تمسک می کردیم حالا با یک تفاوت هایی که در نحوه بیان ارتکاز داشتیم ولی اصل اینکه حرمت مخالفت قطعیه نمی تواند شارع یعنی شارع با ادله ترخیصیه حرمت مخالفت قطعیه را نمی آورد به جهت یک نوع ارتکاز عقلایی بود. شهید صدر هم همین نکته را دارد که ارتکاز عقلایی هست. از این جهت یک مشابهت هایی بین عرض ما و فرمایش آقای صدر هست من بحث اقای صدر را تا حدودی دنبال می کنم. آقای صدر اینجا بحث را در دو مرحله دنبال کرده اند. یکی روی مبنای خودشان یکی روی مبنای قوم. روی مبنای خودشان می فرمایند که ما شک در خروج از محل ابتلا در واقع شک در ارتکاز معارضه است. چون در موارد علم اجمالی ایشان می فرمودند که بین ترخیص در جمیع الاطراف و آن حکم واقعی عقلا یک نوع معارضه ای می بینند. حالا این علم اجمالی چون اینجا نمی دانیم آیا از آن علم اجمالی های منجّز است یا نیست در واقع شک داریم که آن ارتکاز مناقضه اینجا وجود دارد یا وجود ندارد. بعد می فرماید که این شک در ارتکاز مناقضه و شک در خروج یک طرف از محل ابتلا دو جور تصویر می شود. یکی به نحو شبهه حکمیه و یکی به نحو شبهه موضوعیه. شبهه حکمیه این است که مثلا ما نمی دانیم این مقدار بعدی که طرفی که در آن شک کردیم از مکلّف بعید است آیا این مقدار مقداری هست که عقلا این مقدار را خارج از محل ابتلا می دانند؟ تکلیف را مستحجن می دانند تکلیف را قبیح می دانند عاجز عرفی می دانند حالا هر طور تعبیر کنید.

سؤال:

پاسخ: حالا یا دواعی و تبعی. در واقع آن اشکال ندارد آن صورت هم بفرمایید در واقع شک داریم که آیا نسبت به آن موردی که مشکوک است از محل ابتلا خارج است دواعی نوعیه نسبت به ارتکاب آن وجود دارد یا خیر؟ در نتیجه ما شک داریم که آیا اینجا ارتکاز مناقضه هست یا نیست. یعنی بحث بحث شبهه حکمیه است. ببینید شبهه حکمیه در جایی که دواعی منصرف است شبهه حکمیه تصویر ندارد. شبهه موضوعیه اش اینجا است. شبهه حکمیه در جایی هست که یک شیئی دور هست نمی دانیم این مقدار دوری عرف متعارف این را خارج از محل ابتلا می داند. خارج از محل ابتلا یعنی اینکه

سؤال:

پاسخ: نه دواعی را منصرف می بیند. چون عرض کردیم خارج از محل ابتلا دو صورت داشت هر دو صورتش داخل در بحث ما بود. یک جایی که دواعی منصرف است یک جایی که به علت دوری زیاد شخص کأنّه غیر مقدور عرفی است عاجز عرفی است. هر دو اش داخل در بحث است. جایی که شبهه حکمیه می خواهیم تصویر کنیم این قسم آن جایی که عاجز عرفی است آن نمی دانیم آیا این ما اگر در اختیار این عناء که مشکوک است در اختیار ملک چین باشد ملک آمریکا باشد به خاطر اینکه روابط ایران و امریکا خراب است یقین داریم که نمی شود چیز کرد. ولی مال چین باشد نمی دانیم که در حدی هست که داخل در محل ابتلا باشد یا در حدی نیست که داخل در محل ابتلا باشد. یعنی نمی دانیم که امکان ارتباط مکلّف با او هست به طوری که یا امکان ارتباط نیست و عرفا عاجز تلقی می شود. اما شبهه موضوعیه نمی دانیم آن عنائی که هست مال عناء ملک چین است یا عناء رفیق من است. این شبهه موضوعیه است. دو عناء اینجا هست خون خورد یکی از آنها نجس شد عناء دوم هم از دست من رفت. در هواپیما بودیم نمی دانم آن که کنار من نشسته بود ملک چین بود یا رفیق ما بود. خون دماق شدم ظرف من نجس شد یا بغل دستی؟ بغل دستی ام شخصی است خارجی که هیچ آشنایی ندارم یا همسایه ما بود. حالا هم به نحو شبهه حکمیه تصویر دارد هم به نحو شبهه موضوعیه تصویر دارد. شبهه حکمیه اش را مرحوم اقای صدر سه قسم می کنند. من یک قسم آن را طرح می کنم و بحثی که ایشان کرده اند و بحثی که آقای هاشمی در پاورقی متعرض شده اند را خدمت شما عرض می کنم. آن یک صورت جایی هست که خود عرف بماهو عرف شک دارد در اینکه این خارج از محل ابتلا تلقی می شود یا خیر. چون اینها یک امورات تشکیکی هستند. این طور نیست که خارج از محل ابتلا یک امر واضح حدی باشد که هیچ مو لای درز ان نرود.

سؤال

پاسخ: نه بحث داعی قرار شد نباشد. بحث داعی مال شبهه موضوعیه است. شبهه حکمیه را دارم می گویم

نمیدانم این مقدار بول خود عرف متعارف عرف بما هو عرف شک می کند که این مقدار بول بعدی هست که ارتکاز مناقضه در این مورد باشد یا همچین شکی را نمی کند خب آقای صدر می فرماید نتیجه بحث این است که مثلا اصل برائت را که می خواهیم جاری کنیم اصل برائت نسبت به آن که مشکوک است که از محل ابتلا خارج است نسبت به او جاری نمی شود. یعنی شک داریم که اصل برائت آن مورد را می گیرد یا خیر بنابراین نسبت به آن اصل برائت را نمی توانیم بگوییم حتما جاری می شود. شک داریم که جاری می شود. نسبت به آن که قطعا در محل ابتلا است اصل برائت آن را شامل می شود. احتمال معارضه می دهیم در واقع. احتمال می دهیم که آن اصلی که در طرف قطعی در محل ابتلا هست با اصل مشکوک در طرف ابتلا معارضه کند. و با احتمال معارض نمی شود از یک ظهور رفع ید کرد. بنابراین در این صورت در آن طرف داخل در محل ابتلا بلامعارض اصل جاری می شود چون شک در معارض به منزله عدم است. خب این بیانی هست که مرحوم آقای صدر دارند. آقای هاشمی در پاورقی این اشکال را طرح می کنند می فرمایند که وقتی یک موقعی حالا من یک کمی آقای هاشمی در واقع بین دو صورت تفصیل قائل می شوند. بین صورتی که اصل ترخیصی که در دو طرف می خواهد جاری شود سنخ واحد باشند یا اصل ترخیصی سنخین باشند. چون من تعبیر را این طوری تعبیر می کنم. یک موقعی اصل ترخیصی که در دو طرف می خواهد جاری شود مدلول دلیل واحد هستند گاهی اوقات مدلول دلیلین هستند. یک موقعی در هر دو می خواهیم اصاله البرائه جاری کنیم یک موقعی در یکی از آنها می خواهیم اصاله البرائه جاری کنیم در یکی استصحاب جاری کنیم. سنخین که می خواهند بگویند نکته اش همین است که مدلول دلیل واحد باشند یا مدلول دلیلین باشند. اگر مدلول دلیل واحد باشند اینکه ما نمی دانیم نسبت به آن که مشکوک است از محل ابتلا خارج است ارتکاز وجود دارد یا ندارد نتیجه این بحث این می شود که اجمال دارد دیگر ارتکاز. این اجمال ارتکاز نسبت به آن که داخل در محل ابتلا هم هست به او سرایت می کند. چون دلیل نسبت به هر دو صورت دلیل واحد حکمش را بیان کرده است. اجمال ارتکاز نسبت به مشکوک الخروج به آن که مقطوع الدخول در محل ابتلا هست به آن هم سرایت می کند چون با دلیل واحد اصل ترخیصی اثبات شده است. اگر بله دلیلین باشند همین بیان آقای صدر درست است.

سؤال:

پاسخ: یعنی ما شک داریم که برائت جاری می شود یا نمی شود. نه مفهوم برائت اجمال ندارد ولی یک قیدی دارد. برائت مقیّد به این است که ارتکاز مناقضه نباشد. مصداقی می شود نسبت به این قضیه. ینعی چون برائت مقید به عدم ارتکاز مناقض است. وقتی مقیّد شد بازگشت می کند به شک در تمسک به عام در شبهه مصداقیه.

بله یک بیان دیگری اینجا هست یک جواب دیگری ممکن است ما بدهیم که از بعضی فرمایشات مرحوم آقای صدر هم استفاده می شود آن را می توانیم به عنوان یک جواب مستقل تلقی کنیم که آن این است ببینید شما در آن طرفی که مقطوع الدخول در محل ابتلا هست می گفتید که چرا نمی شود جاری کرد چون یک قیدی دارد قید عدم ارتکاز مناقضه. این قید را نمی دانیم در اینجا تحقق دارد یا ندارد. اگر ارتکاز مناقضه وجود داشته باشد اصل برائت جاری نمی شود. اگر ارتکاز مناقضه وجود نداشته باشد اصل برائت جاری می شود. بنابراین ما شک داریم که قید دلیل برائت در ما نحن فیه وجود دارد یا خیر. این است دیگر. ولی ایشان می فرماید که این مطلب درست نیست. چون ما در واقع عدم ارتکاز مناقضه او قید نیست. چی قید است؟ عدم وصول ارتکاز مناقضه. عدم ثبوت ارتکاز مناقضه. عدم اثبات یعنی مقام اثباتش. اینکه ارتکاز مناقضه ثابت نشده باشد وجود واقعی ارتکاز مناقضه مانع از اجرای برائت نیست. وصول ارتکاز مناقضه و اثبات ارتکاز مناقضه مانع است. چرا؟ ایشان می گوید که نکته اش این است که این ارتکاز مناقضه یک قید واقعی نیست. این جور نیست که یعنی یک امر واقعی نیست این طور نیست که واقعا ارتکاز مناقضه وجود داشته باشد ما قبلا این را ذکر کردیم. بین حکم واقعی و حکم ظاهری مناقضه وجود ندارد و هیچ مانعی ندارد که آن حکم واقعی و حکم ظاهری هر دو جاری شوند. این ارتکاز مناقضه یک نوع ارتکاز وهمی عقلایی است. یعنی عقلا زیر بار نمی روند که هم حکم واقعی جاری شود هم حکم ظاهری جاری شود. عقلا زیر بار نمی روند و اینکه عقلا زیر بار نمی روند در جایی هست که آن ارتکاز مناقضه واصل شده باشد. زیر بار نرفتنشان یعنی در واقع آن قیدی که ادلّه برائت مقیّد به او است این است که هر جایی که شما شک داشتید و ارتکاز مناقضه بین آن حکم ظاهری و حکم واقعی به شما واصل نشده باشد آنجا برائت جاری کنید. اینجا نسبت به آن که داخل در محل ابتلا است قطعا ارتکاز مناقضه به ما واصل نشده است. چون ارتکاز مناقضه به ما واصل نشده است بنابراین برائت در او جاری می کنیم من دون معارضه

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید چون عقلایی است عقلا به عنوان یک امر واقعی

نه بحث سر این است که آن امر وهمی چیست. حالا صبر کنید من در موردش صحبت می کنم.

خب این بیان آقای هاشمی. در اینجا یکی دو نکته هست که من عرض می کنم خدمتتان. یک نکته این است که اینکه آقای هاشمی تفصیل قائل بودند بین اینکه دلیلین از سنخ واحد باشد یا از سنخین باشد. معذرت می خواهم اصلین از سنخ واحد باشد یا از سنخین باشد یعنی مدلول دلیل واحد باشند یا مدلول دلیلین باشند این روی مبنای مشهور است. مشهور تمسّک به عام را در جایی که اجمال مخصص متصل باشد می گویند به عام نمی شود تمسک کرد ولی اگر مخصص منفصل اجمال داشته باشد می گویند به عام می شود تمسک کرد. این تفصیل مبتنی بر این مبنا است. تفصیل بین اجمال خاص اجمال متصل مقید متصل و مقید منفصل در سرایت به عام. خب مشهور بین اینها تفصیل قائل هستند. می گویند اگر مقیِّد یا مخصّص متصل باشد اجمالش به عام سرایت می کند. اگر مقید یا مخصص منفصل باشد اجمالش به عام سرایت نمی کند. خب ما این تفصیل را قائل نیستیم. ما در هر دو صورت می گوییم اجمال به عام سرایت می کند. در مرحله مراد جدی اجمال به عام سرایت می کند و مانع تمسّک به عام می شود. خب طبیعتا اگر ما این مبنا را داشتیم این تفصیل را نباید قائل شد.

سؤال

پاسخ: نه دلیل اصلین مورد بحث است.

بله ولی ارتکاز در عدم اجماع در مجموعهما است. به قید مجموعهما است. چون فرض این است که ما حرمت مخالفت قطعیه را فقط با ارتکاز ثابت می کنیم نه وجوب موافقت قطعیه را. خب پس بنابراین این یک نکته که این تفصیلی که ایشان قائل شده اند روی مبنای مشهور است. روی مبنای ما این تفصیل را نباید قائل شد. خب این یک توضیحی در مورد این مطلب. اما اصل مطلب که این بیان دیگری که آقای هاشمی دارند که اینجا آن که قید هست وصول الارتکاز است. نه واقع الارتکاز. این جا این مبتنی بر یک بحثی هست که ما در بحث عرض کنم خدمت شما ابتدا یک نکته ای را عرض کنم

در بحث تمسّک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لبّی. آقایان خیلی وقت ها می گویند مخصص اگر لبی باشد شبهه مصداقیه اش که شد به عام می شود تمسک کرد. خب یک بحث جدی است که نکته ای که می شود تمسک کرد چیست. ما آنجا یک بحثی را مطرح کردیم تحت این عنوان که اصلا علّت تمسّک و یعنی نکته ای وجود دارد یعنی فارق بین مواردی که می شود در شبهه مصداقیه به عام تمسک کرد و جاهایی که نمی شود تمسک کرد لفظی بودن و لبی بودن نیست. یک نکته دیگر است که البته آن نکته غالبا در مخصصات لبیه هست در مخصصات لفظیه نیست. ما می گفتیم که اینکه ما می دانیم حکم در بعضی موارد وجود ندارد در این گاه به عنوان دادن به عام می انجامد گاه به عنوان دادن به عام نمی انجامد. اگر علم ما به عدم شمول حکم عام در بعضی از موارد دلیل عام را عنوان بدهد و قید بزند قید عنوانی بزند به عام نمی شود تمسک کرد. اگر قید عنوانی نزند به عام می شود تمسک کرد. توضیح و ذلک اینکه ببینید ما یک دلیل داریم می گوید اکرم العلما. یک دلیل دیگر داریم که گفته است که عالم فاسق را اکرام نکن. خب ما فرض این است که دلیل دوم را می خواهیم اخذ کنیم. اخذ کردیم. معنای اخذ دلیل دوم این است که در مورد عالم فاسق و جوب اکرام نیست. اینکه در مورد عالم فاسق وجوب اکرام نیست این قید اکرم العلما می شود. یعنی اکرم العالم غیر الفاسق. عدم خاص قید برای دلیل عام می شود. ولی بعضی وقت ها این طور نیست. مثلا دلیل گفته است که صلّ. نماز بخوان. ما می دانیم نمازی که مصلحت نداشته باشد این نماز واجب نیست. ولی این علم ما به اینکه نمازی که مصلحت نداشته باشد آیا قید آن صلّ است؟ پاسخ این است که نه قید آن نیست. در واقع صلّ به طور مطلق می گوید صلاه در تمام افرادش واجد ملاک است. خود صلّ تضمین کننده عدم وجود این مخصصی که ما داریم در موارد است. ما می دانیم فاقد ملاک مشمول حکم نیست. ولی صلّ اطلاقش می گوید هیچ موردی از صلوه فاقد ملاک نیست. همه موارد صلوه واجد ملاک هستند. چرا؟ به دلیل اینکه عدم وجود این عنوان مقیّد و عنوان مخصص را گاهی اوقات شارع خودش تضمین میکند. شارع در مقام تضمین عدم وجود قید است. بعضی جاها شارع در مقام تضمین نیست. نسبت به اینکه ملاک در کجا وجود دارد. و ملاک در کجا وجود ندارد ملاک را شارع باید بیان کند. اینکه فاقد ملاک مشمول حکم نیست این قید نمی شود. چرا؟ چون خود شارع مقدّس در واقع با صلّ این را هم بیان می کند که کلّ صلوهٍ واجدٌ للملاک. کل صلوه لم یکن بفاقد للملاک. آن عدم فقدان ملاک را شارع تضمین کرده است. ولی اینکه عالم فاسد هست یا نیست به شارع ربطی ندارد. این را به طور طبیعی به مکلّفین واگذار می کند. وقتی شارع می گوید اکرم العلما نمی خواهد بگوید همه علما عادل هم هستند. اینکه علما عادل هستند یا نیستند به طور طبیعی بیانش به عهده شارع نیست یعنی شارع نیست که این را می خواهد

مثلا اکرم العلما ناظر به این نیست که بخواهد بگوید که همه علما عادل هم هستند.

سؤال:

پاسخ: همان صلوه هم قبول داریم باز قید نمی شود. اینکه صلوه که من قبول دارم مکلف که نمی تواند تشخیص دهد. همین هم هست صلواه ای که من قبول دارم. ولی صلوه ای که من قبول دارم من از کجا بفهمم صلوه ای که شارع قبول دارد چگونه است؟ با همین دلیل می گوید که همه صلوه ها را من قبول دارم. اگر یک موردی ما فهمیدیم که شارع این صلوه را قبول ندارد آن مورد خاص خارج می شود. به تعبیر دیگر خروج در این جور مخصص ها خروج افرادی است نه خروج عنوانی. الآن گاهی اوقات بعضی شبهات هم در فضاهای روشنفکری گاهی اوقات مطرح می شوند تصور می کنند می گویند خب مثلا جاهایی که حکم ملاک ندارد که حکم جاری نمی شود و امثال اینها تصورشان این است که ما باید برویم دنبال کشف ملاکات و امثال اینها. در حالی که دلیل شرعی ای که حکم را ثابت می کند خودش تضمین کننده ثبوت ملاک در همه موارد است. حالا در یک موردی ما فهمیدیم که به قطع و یقین که ملاک شرعی وجود ندارد آن مورد خارج می شود. نه اینکه آن عنوان دلیل اول مقیّد به واجد ملاک بشود. بگوید کلّ صلوهٍ واجدهٍ للملاک فهی واجبه. نه می گوید کل صلوهٍ واجبه معنایش این است که کلّ صلوهٍ واجبه شارع حکم می کند کلّ صلوهٍ واجبه لانّها ذات ملاکٍ. یعنی خود این دلیل ذات ملاک بودن صلوه را بیان می کند. پس بنابراین فارق در واقع اینجا است که آیا آن دلیل به وسیله آن علم خارجی ما نسبت به عدم شمول حکم در بعضی از موارد تقیّد عنوانی پیدا می کند معنون به یک عنوان می شود یا خیر. در موارد ملاکات آن مقیّد نمی شود. ولی مثلا در مواردی مثل همین مثال اکرم العلما آنجا مقیّد می شود. چون شارع مقدّس نمی خواهد بگوید کل عالمٍ فهو عادل. خارجا این طور نیست که دعب شارع این طور نیست که

خارجا هم ما می دانیم که این طور نیست. هیچگونه ملازمه ای بین عالم بودن و عادل بودن نیست. ممکن است عالم فاسق باشد هیچگونه ملازمه ای ندارد

سؤال:

پاسخ: چون می دانیم خارجا که عالم های فاسق هم وجود دارد آن علم ما به اینکه عالم فاسق وجود دارد قید این دلیل می شود. علم ما به اینکه عالم فاسق واجب الاکرام نیست قید می شود. خب موارد بحث قدرت هم از این قسم دوم است. دلیلی که می گوید که صلّ، این نمی خواهد بگوید که شما همه تان قدرت بر صلوه دارید. اینکه چه کسی قدرت بر صلوه دارد چه کسی ندارد که شارع تعیین نمی کند. خارجا یک امر خارجی است. قدرت بر صلوه کجا هست کجا نیست این امر خارجی است. خروج از محل ابتلا و عدم خروج از محل ابتلا هم از این قسم ثانی است. یعنی جاهایی است که عنوان نمی دهد. این را یک قدری دقت کنید من تطبیقش را شنبه انشاء الله عرض می کنم. واین بحث حالا بحث مهمی هم هست و اینها حالا بعضی نکات ریزه کاری در این بحث شک هست من بحث را کامل نگاه می کنم احتمال می دهم که در بحث های شک در خروج از محل ابتلا و عدم شک آن نکته مهم اصلی دیگر نمانده باشد. نکته ای که لازم باشد بحث های زیادی هست خیلی مفصّل است

سؤال:

پاسخ انها را نمی خواهم کلا بحث کنم در اینجا بحث نمی کنم در کلاس راهنما عبارت چیز را می خوانیم ولی صورت های مختلفش را نیاز نمی بینم که وارد همه آنها شویم. یک نکات ریزه کاری دارد که آنها را

نکته اصلی بحث که در خیلی جاهایش دخالت دارد همین نکته ای است که عرض کردم. شنبه فکر می کنم این بحث را تمام کنیم. البته من قسمت های آخر بحث آقای صدر را نخواندم که ببینم نکته مهم قابل توجهی اینجا هست که من متعرضش شوم یا خیر. تصور می کنم که شنبه بتوانیم از این بحث بگذریم. ما بهرحال مجبوریم از بعضی از بحث ها قمض عین کنیم. چون به قدر کافی بحث ما طول کشیده است. اگر اینها را هم حذف نکنیم این است که سعی می کنیم بعضی از تفریعات را حذف کنیم که یک قدری سریع تر پیش برویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد